

دو فصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین‌پژوهی علوی، سال هفتم و هشتم،  
شماره‌های سیزدهم و چهاردهم (نیمسال دوم ۹۴ و نیمسال اول ۹۵)

## رابطه ولایت تکوینی و تشریحی ائمه علیهم‌السلام از منظر عقل و دین

محسن ایزدی\*

ابرج قبادیان\*\*

### چکیده:

ولایت تکوینی و تشریحی، از سرچشمه ربوبی به عالم انسانی افاضه می‌شوند. یکی از نتایج ولایت تکوینی، تصرف آدمی در ماسوی به اذن الهی می‌باشد که از آثار عبودیت و ریاضات شرعیه است. ولایت تشریحی به معنای خاص آن، ویژه خداوند است که با اراده او به پیامبران و پیامبر گرامی اسلام و فرزندان معصوم ایشان اعطا شده است، تا ایشان نیز نسبت به ابلاغ احکام شرعیه و حکومت بر روابط مردم اعمال ولایت نمایند. بر این اساس می‌توان گفت که ولایت تشریحی نیز همانند ولایت تکوینی مبین نوعی تفوق است که منشأ آن همان ولایت تکوینی است. در این مقاله به تبیین این دو نوع ولایت و چگونگی ارتباط آن دو خواهیم پرداخت.

**کلید واژگان:** ولایت، ولایت تکوینی، ولایت تشریحی، پیامبر، امام، شریعت.

\* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم.

\*\* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مبانی نظری اسلام (نویسنده مسئول)

## مقدمه

ولایت، یا تکوینی است و یا تشریحی، چرا که امور جهان یا حقیقی است یا اعتباری، امور حقیقی اموری است که عمل اختیاری انسان در بود و نبود آنها دخیل نباشد، و منظور از امور اعتباری، اموری است که در حوزه حیات انسانی یافت می‌شود، به گونه ای که اگر انسان نباشد از آنها خبری نیست؛ مانند ملکیت، ریاست، زوجیت و اموری از این سنخ که انسان برای گذراندن زندگی خود آنها را اعتبار کرده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۴۳۳) مقصود از ولایت تکوینی این است که فردی بر اثر پیمودن راه بندگی، آن چنان کمال و قرب معنوی پیدا کند که به فرمان و اذن الهی بتواند در جهان و انسان تصرف کند. (سبحانی، ۱۳۸۵: ۲۶) و مقصود از ولایت تشریحی مقام و منصب قانونی است که از طرف پروردگار تعالی به فردی از افراد به عنوان یک مقام رسمی عطا شده است. ولایت تشریحی مقام و منصب قرار دادی است که به خاطر اداره شئون اجتماعی به گروه برگزیده‌ای از جانب پروردگار متعال داده می‌شود. مانند مقام «نبوت» و مقام «زعامت» (همان: ۱۷) «ولایت تکوینی» بر خلاف «ولایت تشریحی» کمال و واقعیتی است اکتسابی، و راه کسب برخی از مراتب آن به روی همه باز است ولی مقاماتی که در ولایت تشریحی بیان گردیده، همگی موهبت خداوندی است که پس از وجود یک سلسله زمینه‌ها بجز خواست خداوند چیزی در آن دخالت ندارد. «ولایت تکوینی» یک کمال روحی و معنوی است که در سایه عمل به نوامیس خداوندی و قوانین شرع، در درون انسان پدید می‌آید و سرچشمه مجموعه‌ای از کارهای خارق العاده می‌گردد.

در ولایت تکوینی به دلیل آنکه به تکوین و موجودات عینی جهان مربوط می‌شود، رابطه‌ای حقیقی میان دو طرف ولایت وجود دارد و ولایت حقیقی است، اما ولایت بر

تشریح همگی قراردادی هستند، یعنی رابطه سرپرست با سرپرستی شده، رابطه علی و معلولی نیست که قابل انفکاک و جدایی نباشد... بازگشت ولایت تکوینی به علت و معلول است، از این رو ولایت تکوینی هیچ گاه تخلف بردار نیست. از اینرو ولایت تشریحی که خود نوعی سلطه بر مولی علیه محسوب است، اولاً و بالذات در انحصار خداوند است؛ زیرا او مالک و حاکم اصلی بر انسانها و همه موجودات است، پس ولایت تشریحی ائمه یا پیامبر، مقام و منصبی قانونی است که خداوند متعال به گروه برگزیده‌ای از انسانها به دلیل شأن اجتماعی یا دینی آنان مانند مقام نبوت یا امامت و عصمت عطا می‌کند که ریشه در تسلط آنان بر جهان خارج (ولایت تکوینی) دارد و نشانه اراده تشریحی خداوند است. (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

آنچه بیان شد مقدمه‌ای است برای ورود به بحث چالش برانگیز «ولایت» که نوع تشریحی آن همواره محل تضارب آراء فقهاء بوده است، تا آنجا که برخی بر این عقیده‌اند که ولایت تشریحی ویژه حضرت احدیت بوده و به هیچ کسی حتی پیامبران نیز اعطاء نشده است، و برخی نیز نظریه‌ای مقابل آن ارائه داده‌اند. نگارندگان با تأسی به نظریه موافقان اعطای ولایت تشریحی، در پی شناخت و بیان رابطه‌ای است که میان این دو نوع ولایت برقرار است.

## ولایت تکوینی

به گفته راغب اصفهانی ولاء و توالی آن است که دو چیز یا بیش‌تر، چنان به هم نزدیک باشند که میانشان چیز دیگری نباشد؛ و به طور استعاره به نزدیکی، ولاء و توالی گویند، خواه از حیث مکانی باشد، یا از حیث دین، یا صداقت و نصرت و اعتقاد. «ولایت» (به کسر واو) به معنای نصرت و یاری رساندن است و «ولایت» (به فتح واو) به معنای تولی و سرپرستی امور می‌باشد. «ریشه لغوی ولایت، «وَلَّی» به معنای قرب،

اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. از پیوند عمیق دو شیء، ولایت پدید می آید. «و حَقِيقَتُهُ تَوَلَّى الْأَمْرَ» حقیقت ولایت، سرپرستی و تصدی امر است. (راغب اصفهانی، ۱۳۲۴: ۵۳۳)

ماده ولی، واژه ولایت (بروزن هدایت) به معنای نصرت، و واژه ولایت (بر وزن شهادت) به معنای بدست گرفتن امر است. و گفته شده هر دو واژه يك معنا دارد و حقیقت آن، همان تَوَلَّى امر و به دست گرفتن کار است. (همان) گسترده ترین کاربرد مصطلح آن در متون عربی و محاوره عرفی به معنای «امارت و حاکمیت سیاسی» است، به گونه ای که هرگاه ولایت، بدون قید استعمال شود و قرینه ای در جمله نباشد، انصراف آن به ولایت سیاسی و امارت و حاکمیت خواهد بود. منظور از ولایت سیاسی و امارت، همان مدیریت و اداره جامعه و تنظیم امور کلان اجتماعی است، که در زبان فارسی می توان آن را سرپرستی نامید. بنابراین ولایت عرفاً همان امارت و حاکمیت سیاسی است که ترسیم کننده ی اصل حکومت، با قطع نظر از نوع آن، و شیوة استقرار مشروعیت آن می باشد، ولایت و امارت، ممکن است ولایت حق و امارت والی عادل، یا ولایت باطل و امارت والی جور باشد. واژه ولایت، هر دو نوع حکومت (حق و باطل) را شامل می شود. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۶۴).

ولایت تکوینی عبارت است از سلطه بر جهان هستی، بنابراین ولایت تکوینی از مراحل کمال روحی و وجودی است که اثر آن سلطه بر عالم کون و جهان هستی است. (همتی، ۱۳۶۳: ۱۸۰)

ولایت اگر در محدوده امور تکوینی و پدیده های هستی ظهور پیدا کند، ولایت تکوینی می باشد، در ولایت تکوینی، پیوند و تأثیر و تأثر، در امور واقعی است و تابع قرارداد و وضع کسی نیست، ولایت تکوینی، اساساً، ویژه علّت العلی آفرینش و ذات پاک الهی است، و در مراتب پایین تر، با اذن و اراده ی الهی، بندگان صالح او از پیامبران

الهی، و همچنین امامان معصوم علیهم‌السلام و اولیاء الهی، درجات و بهره‌هایی از این تأثیرگذاری تکوینی را دارا می‌شوند و معجزات و کراماتی که از این وجودهای نورانی مشاهده می‌شود، مثل زنده کردن مردگان یا اژدها شدن عصا، معلول همان ولایت تکوینی و مقامات معنوی و روحانی آن انسان‌های کامل می‌باشد. ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می‌گردد و در مراتب عالی، اثر وصل به این مقام قرب الهی، این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می‌شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویت، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۰: ج ۳، ۳۰۷-۲۸۴)

لذا زمین هیچگاه از این ولی که حامل چنین معنویتی باشد، و به عبارت دیگر از انسان کامل خالی نیست. پس آنچه از معانی ولایت در موارد استعمالش به دست می‌آید، این است که ولایت عبارت است از نحوه قربی که باعث و مجوز نوع خاصی از تصرف و مالکیت تدبیر می‌شود و در سوره مائده آیه ۵۵، (۱) سیاقی دارد که از آن استفاده می‌شود که ولایت نسبت به خدا و رسول و مؤمنین به یک معنی می‌باشد به دلیل اینکه به یک نسبت ولایت را به همه نسبت داده است. مؤید این مطلب، این جمله از آیه بعدی سوره مائده است ﴿فَأَنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ﴾ چرا که این جمله دلالت و یا دست کم اشعار دارد بر اینکه مؤمنین و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جهت اینکه در تحت ولایت خداوند هستند، حزب خدایند و چون چنین است؛ پس سنج ولایت هر دو یکی، و از سنج ولایت خود پروردگار است.» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۶، ۱۸)

طبق آیات قرآن، ولایت و استقلال و اختیار رتق و فتق و تدبیر کائنات و امر خلق و رزق و میراندن و زنده کردن و امساک و حفظ کرات و آسمان و زمین و اداره شوون وجودی عالم امکان و سازمان ممکنات، مخصوص ذات بی‌زوال یگانه خداوند سبحان

است و شریک و نظیری برای او نیست، و ادعای شرکت و اعتقاد به شرکت کسی با خدا، در هر یک از این امور کفر و شرک است و فقط خداست که بر کائنات سلطنت و حکمرانی و فرمانروایی دارد و غیر از او کسی حاکم مطلق و سلطان نبوده است و ملکوت هر چیز به دست اوست، بنابراین ملائکه و انبیاء و اوصیاء الهی، همه تحت سیطره‌ی قدرت و ولایت خداوند تعالی قرار دارند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ۸۹)

### شئون ولایت تکوینی

از آنجا که ولایت بالاستقلال و بالاصاله متعلق به ذات اقدس ربوبی است و طبق آیه شریفه ۹ از مبارکه شوری، منحصر در حضرت حق بوده و تنها اوست که قادر بالاطلاق و محیط بر ماسوی است، لذا ولایت انسان در هر مرتبه و جایگاهی که باشد امری اعطایی و حادث بوده و در طول ولایت مطلق و مستقل الهی بر جمیع اشیاء و تمام امور است، که اگر خداوند اراده فرماید می‌تواند استقلال و ولایت را از مخلوق خود سلب بنماید. به همین دلیل به کار بردن واژه «اقسام» یا «انواع» برای ولایت الهی و ولایت انسان امری تسامحی بوده و عبارت بهتر همان شئون است، چرا که ولایت خالق نمی‌تواند مقسم ولایت مخلوق و متباین آن باشد، بلکه هر کدام در شأن خاص خود قرار دارند. بدین معنی که ولایت الهی شأن ذاتی داشته و ولایت انسان‌ها حدوثی است. (همان: ۵۷)

### ولایت تکوینی خداوند

با توجه به معنای لغوی و اصطلاحی ولایت، می‌توان گفت که این دو به هم نزدیک هستند؛ به گونه‌ای که در پاره‌ای از روایات مفهوماً و منطوقاً می‌توان پی برد که ولایت همان نزدیکی خاص و معنوی است که بر اساس آن نوعی خاص از تصرف و مالکیت

و تدبیر و تصدی امور شکل می‌گیرد. بالاترین مرتبه آن در انسان کامل که جامع همه کمال‌های انسانی است نمود می‌یابد تا بتواند واسطه فیض شده و با اذن قادر مطلق در امور تصرف کند. بنابراین ولایت مستقل و اصیل از آن پروردگار تعالی می‌باشد، و در قرآن کریم نیز ولایت را در خداوند متعال منحصر کرده است و قدرت مطلقه الهی را دلیل انحصار ولایت الهی می‌داند، چون قدرت مطلقه از آن خداوند تعالی می‌باشد و اوست که به هر چیزی و هر کسی احاطه دارد. لذا در قرآن آمده است: «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ، فَالَّذِي هُوَ الْوَلِيُّ وَ هُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (شوری، ۹) همچنین در قرآن کریم در جای دیگری می‌فرماید: ﴿لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَ يَقْدِرُ أَنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (شوری، ۱۲) از این آیات استفاده می‌شود که برای اثبات ولایت خداوند سبحان، فقط نباید به قدرت او تکیه کرد، بلکه این ولایت به علم او نیز وابسته است، یعنی برای اثبات و تحقق ولایت در خداوند تعالی، به دو حد وسط علم و قدرت استدلال شده است. یعنی خداوند قدیر است و هر قدیری ولی است و خداوند علیم است و هر علیمی ولی است. بنابراین ذاتی که از علم و قدرت بیکران بهره مند است و از عیب و نقص مبرا است «صمد» است و چون صمد است لذا ولایت دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۵۷)

بر این اساس می‌توان گفت علم و قدرت و مالکیت الهی که نسبت به مخلوقات علی‌الاطلاق می‌باشد، مثبت و مؤید ولایت تکوینی ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ است و در قرآن کریم نیز به طور مکرر این براهین آمده است تا بیان نماید که هرگونه تصرف در هر موجود می‌نماید و تدبیری که خود بخواهد به هر شکلی که خود اراده کند به کار می‌گیرد: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس، ۸۲) و جهان هستی مطیع و منقاد اوامر تکوینی او می‌باشند. و البته که ولایت حضرت سبحان دارای شأن ذاتی و اصیل است نه مجعول و اعتباری تا در پیشبرد تاثیرات تکوینی‌اش در عالم

متأثر از غیر گردد، ﴿ام اتخذوا من دونه اولیاء فالله هو الولی﴾ (شوری ۹) (همان: ۹۷)

### ولایت تکوینی انسان

اثبات ولایت یک جانبه برای همه انسانها آسان است، زیرا هر انسانی با ولایت تکوینی بر خویش زندگی می‌کند، یعنی اینکه انسان هر وقت بخواهد بدنش را به حرکت در می‌آورد و با آن می‌خواهد و به عالم رؤیا سفر می‌کند با این همه تصرفاتی که انسان هر روز در بدن خودش انجام می‌دهد، همه بر اثر ولایت تکوینی روح است. یعنی این فکر و اراده است که با تصرف در اعضای بدن، آنها را به کار و فعالیت وامی‌دارد و اعضای بدن نیز انجام می‌دهند. مسأله تدبیر نفس نسبت به قوا، بیانگر ولایت نفس بر بدن است و همچنین ولایت انسان بر طبیعت که در آن تصرف می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰)

با توجه به این که معرفت نفس ریشه همه کمالات است، لذا اگر انسان بخواهد به مقام ولایت برسد لازم است خود را شناخته و از عیوب برهاند و با معرفت و اخلاص در عمل کمالات را تحصیل کند و از راه کمال نفس با سعی و کوشش مظهر ولی مطلق شود. (همان: ۶۳)

ریاضت شرعی و عبودیت حقیقیه، تکامل روح را به همراه خواهد داشت؛ در واقع وصول به کمال روحی میسر نمی‌شود مگر با بندگی و ریاضت شرعی که سلطه بر جهان ماسوی یکی از نتایج آن می‌باشد. این تکامل و لذا این سلطه برای هر انسانی ممکن است، چنانکه گفته‌اند: در ولایت تکوینی به روی همه باز است و این درگاه حاجب و دربان ندارد و حتی ما را به این ضیافت دعوت کرده‌اند. (حسن زاده آملی، ۱۳۷۱: ۲۳). فلاسفه اسلامی نیز در توجیه و توضیح این شأن که از شئون اکتسابی است اما در عین حال و امدار تابش اشراقات علویه بر نفس ناطقیه انسانیه



است، گفته‌اند: ماده جهان، تحت فرمان شخص صاحب ولایت درآید و دعا و خواسته‌های وی در عالم اعلی شنیده و اجابت گردد، چه آنکه در جهان ازلی و قضای سرمدی که سابق بر آفرینش جهان بود چنین مقدر شده است که دعای اشخاصی، سبب اجابت فلان چیز و فلان امر بود و نور ساتح که از موطن جهان اصلی فیضان کند، خود اکسیر قدرت و دانش بود، سپس عالم وجود مطیع و فرمانبردار وی شود و جهان طبیعت در فرمان وی گردد و در نفوس مجرده انسانی مثالی از نور خدایی جایگزین و مستقر گردد و در او نوری خلاق متمکن شود و تأثیر چشمان بد هم در اشیاء عالم از ناحیه نور قاهره بود که در آنها اثر کرده و تباه گرداند (سهروردی، ۱۳۷۳: ج ۲، ۲۵۲)

در حدیث قدسی آمده است که: هیچ بنده‌ای به وسیله کاری، نسبت به من تقرب نجسته که محبوب‌تر از انجام فرائض بوده باشد، بنده من با گزاردن نمازهای نافله آنچنان به من نزدیک می‌شود که او را دوست می‌دارم، وقتی او محبوب من شد، من گوش او می‌شوم که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و زبان او می‌شوم که با آن سخن می‌گوید و دست آن می‌شوم که با آن کار صورت می‌دهد، هر گاه مرا بخواند اجابت می‌کنم اگر چیزی از من بخواهد می‌بخشم. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۵۱)

این ولایت از آثار لاینفک ریاضت روح است که قدرت بر تصرف در ماسوی پیدا می‌کند به همین جهت می‌تواند جلوه‌های الهی داشته باشد چنانکه در حدیث قدسی شریف آمد است. تنها بندگی خداوند است که انسان را به منزلتی نائل می‌کند که به صفات حضرت ربّ متصف شده و هر چه در این مسیر تکامل یابد صفات ربوبی بیشتری در او نمود می‌یابد. و چه بسا افرادی نیز بتوانند با اعمال ریاضت نفس، به کمالات نفسانی نائل گردند و قادر بر انجام برخی امور خارق العاده شده و به نوعی ولایت تکوینی دست یابند. (۲) (سبحانی، ۱۳۷۷: ۲۰۲)

بنابراین اگر بگوییم خداوند به انسان قدرت تصرف در کائنات را می‌دهد، یا ولایت به او عطا می‌کند، یا او را قادر بر تصرف در کائنات می‌آفریند و یا ممکنات را فرمانبر او قرار می‌دهد، این نظر به معارف توحیدی نزدیکتر و از شائبه شرک به دورتر است، تا اینکه گفته شود خداوند تعالی انسان را متصرف در کائنات می‌آفریند. مهم‌ترین عامل رسیدن انسان به مقام ولایت الهی، معرفت و اخلاص در عمل است، با معرفت و شناخت و انجام طاعات و اوامر الهی به پروردگار تعالی قُرب پیدا می‌کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۰)

با اینکه فقط خداوند تعالی در مرحله اول بالذات و استقلالاً حاکم مطلق بر کائنات است و تمام جهان و موجودات تحت سیطره قدرت و ولایت او قرار دارند، اما عقلاً و شرعاً امکان دارد که خداوند متعال به بندگان خاصش (از فرشته و انسان) به جهت رفعت و علو شان یا تأیید آنها و اتمام حجت بر دیگران و یا مصالح دیگر، ولایت و قدرت در تصرف در کائنات، یا مأموریت‌های خاصی مثل تدبیر امور عطا کند، تا در مواردی که فقط مأمورند، مأموریت خود را انجام دهند، و در موارد دیگر بر حسب مصالح و جهات ثانوی که در داخل نظام کائنات پیش می‌آید، طبق آن مصلحت تصرفاتی بنمایند، یا اینکه کائنات را مطیع و فرمانبر آنها سازد، تا بر حسب اقتضا و مصلحت، هر تصرفی را که مصلحت دیدند بنمایند.

در بیان ولایت تکوینی، امام رضا علیه‌السلام که امام معصوم را به آسمان سایه افکن تشبیه کرده، به این معنا است که امام از حیث وجودی و سعة ذاتی در مرتبه‌ای از وجود قرار دارد که تمام کائنات در تحت احاطه وجودی او قرار دارند و تمامی موجودات عالم امکان زیر سایه ولایت او می‌باشند (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

امام رضا علیه‌السلام درباره امام واجد مقام ولایت در نظام تکوین می‌فرماید: اگر زمین لحظه‌ای و به اندازه یک چشم بر هم زدن از حجت خالی بماند و بدون امام بماند،

زمین در هم فرو ریزد و اهلش را فرو برَد. (صفارقمی، ۱۴۰۴ق: ج ۱، ۴۸۹)

وجود پیامبر و ولی و امام در بقای عالم و نظام آن، همان اثری را دارد که منظومه شمسی و جاذبه آن، در بقای نظام منظومه، و جاذبه زمین، در حیات و بقای موجودات ارضی و قلب در حیات و بقای انسان دارد، هر چند ما حقیقت و نحوه ارتباط این نظام را به وجود «ولی» درک نکنیم. (صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰: ۸۶) کسانی که به این مرحله می‌رسند، مظهر اسمی از اسماء حُسنای الهی می‌گردند و مظهر، چون نماد و آیتِ ظاهر است، تنها ولایتِ پروردگار سبحان را نشان می‌دهد، بدون آنکه ذره‌ای بر آن بیفزایند یا اندکی از آن بکاهند. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۳۲۰)

نفی مشیت الهی در افعال انسانها و استقلال تام آنها در افعال، تفویض و خلاف توحید در افعال می‌باشد. اگر معتقد باشیم که به طور کلی امر خلق و رزق و سایر امور از جانب خداوند به ائمه علیهم‌السلام واگذار شده و خداوند در آن مشیت و تصرف و دخالتی ندارد و ائمه را در این امور مستقل بدانیم، این عقیده هم منافی با توحید در افعال پروردگار تعالی و دوام و فیض و افاضه او است. اما اگر بگوئیم تفویض این امور به ائمه اگر با اذن و اراده و مشیت الهی همراه است، «تفویض» محال و باطل نمی‌باشد.

خداوند متعال حضرت عیسی علیه‌السلام را خلق کننده، شفا دهنده و حیات دهنده معرفی می‌کند چون همه این افعال مقید به اذن حضرت قادر متعال می‌باشد و این همان توحید افعالی است. و نیز در آیه ۱۰۲ سوره قمر به ولایت تکوینی پیامبر گرامی اسلام و نمودی از آن که شق القمر است اشاره فرموده است. بنابراین انبیاء عظام و امامان گرام شیعه علیهم‌السلام با دست‌یابی به ولایت تکوینی حضرت سبحان، تمام موجودات و نظام هستی را تحت امر خود داشتند و عالم خلقت تحت فرمان آنها بود. (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۵: ۷۶-۵۱)

## ولایت تشریحی

ولایت و سرپرستی که در محدوده شرع و قانون و با اذن شارع مقدس محقق شده باشد را ولایت تشریحی یا قانونی می‌نامند. این نوع از ولایت نتیجه تشریح بوده یعنی شارع هنگام قانون گذاری به پیامبران و ائمه اطهار علیهم السلام نوعی سرپرستی و ولایت اعطاء نموده تا در محدوده شرع و چارچوب قوانین الهی به آن بپردازند؛ لذا می‌توان از آن تحت عنوان امری اعتباری نام بُرد و نه منطقی و نه مانند ولایت تکوینی پیرو رابطه علی.

از سوی دیگر چنان چه واژه تشریحی را صفت برای ولایت بگیریم معنایی متفاوت از معنای فوق به دست خواهد آمد؛ بدین معنا که این ولایت را نه از این جهت که در محدوده شرع اعطاء شده است و نتیجه تشریح شارع مقدس است موسوم به تشریحی شده است، که بر عکس، این ولایت به شخص داده شده است تا بتواند قانون گذاری و تشریح نماید لذا از آن به عنوان ولایت بر تشریح نیز نام برده می‌شود. بنابراین می‌توان گفت ولایت تشریحی ناظر به سرپرستی، تدبیر و تنظیم اجتماعی است، ولایتی که تمام جامعه بشری، همواره فطرتاً به آن نیازمند بوده‌اند. بنابراین بر اساس توحید ربوبی، همچنان‌که ولایت تکوینی بر عالم هستی از آن خداوند است، ولایت تشریحی نیز، متعلق به پروردگار هستی می‌باشد، و اما تفاوت اراده تکوینی و اراده تشریحی در باره خداوند سبحان به این است که اراده تکوینی خداوند تخلف‌پذیر نیست، برخلاف اراده تشریحی خداوند که در آن عصیان و تخلف ممکن است، زیرا در اراده تشریحی خداوند، بین اراده مولی و فعل خارجی، اراده و عمل غیر فاصله است. لذا خداوند در این گونه از اراده عمل را از انسان مکلف می‌طلبد و چون انسان مختار است، انسان مختار گاهی اطاعت می‌کند و گاهی عصیان و تمرد می‌نماید. آیاتی که در زمینه ولایت

تشریحی خداوند سبحان وارد شده است دو گونه می‌باشد؛ برخی از آنها جامع بین ولایت تشریحی و ولایت تکوینی، و بعضی از آیات قرآن مخصوص ولایت تشریحی خداوند سبحان می‌باشد، از جمله آیاتی که جامع هر دو ولایت تکوینی و تشریحی است، آیه ۲۵۷ سوره بقره است که معروف به آیه الکرسی می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۲۱۷)

ولایت تشریحی ولایت بر وضع شریعت و جعل احکام دین یا همان ولایت تشریحی به معنای خاص است که دارای اقسام چند گانه‌ای است؛ گاه باشد که مختص به رسول خداست و گاهی مربوط به حاکمان دینی که بر اساس روایات دینی که بر اساس برخی از روایات این حق به ائمه شیعه نیز اعطا شده است (کلینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۲۶۸).

چنانکه در برخی از روایات آمده است که پیامبر ﷺ در چند مورد حکم شرعی را خودش وضع نمود، مانند دو رکعت آخر نمازهای چهار رکعتی که پیامبر آن را واجب کرد. ولایت تشریحی مقام و منصب قانونی است که از طرف پروردگار تعالی به فردی از افراد، به عنوان مقامی رسمی داده می‌شود تا به امور اجتماعی رسیدگی شود، لذا به آن ولایت تشریحی گفته می‌شود از آن جهت که از طرف شارع به پیامبر اکرم ﷺ و دیگر پیشوایان الهی دین عطا شده است، پس مقامی است موهبتی و خدادادی که البته بستگی به ملاکات و شایستگی‌های ذاتی و اکتسابی نیز دارد، لذا به صورت گزاف و بدون ملاک نخواهد بود. از این رو ولایت تشریحی یک مقام و منصب وضعی و جعلی است که اثر آن سلطه بر امور شرعی و اجتماعی مسلمین است. (همتی، ۱۳۶۳: ۸۱)

### مراتب ولایت تشریحی

یکی از اقسام ولایت تشریحی، ولایت در امور اجتماعی است که جعلی و اعتباری می‌باشد، اگر بر اساس ساز و کار قانونی این ولایت به کسی سپرده شود، مثلاً اگر

سرپرستی و ولایت بر جامعه‌ای به کسی سپرده شود، او متصدی امور آن جامعه و حاکم و والی به حساب می‌آید و دیگران مُلَزَم به اطاعت از او هستند. «ولایت تشریحی» در امور اجتماعی و قانون گذاری، به معنای ارائه دستورالعمل است که در درجه اول به وسیله خداوند برای هدایت انسان‌ها ارسال می‌شود و آن گاه خداوند این اختیار را به جانشینان خود واگذار می‌کند. آنان موظف‌اند که دستورات و قوانین الهی را در اختیار مردم بگذارند و همچنین آنان از جانب خداوند وظیفه حاکمیت بر مردم را نیز بر عهده دارند و مردم موظف به اطاعت از آنها هستند. افزون بر آنکه رسول خدا صلی الله علیه و آله عهده‌دار حکومت و ولایت تشریحی بر جوامع اسلامی است. در دیدگاه شیعه این ولایت پس از آن حضرت، به ائمه عصمت و طهارت علیهم السلام سپرده شده است و از این رو ولایت تشریحی ائمه علیهم السلام و وجوب اطاعت از آنان، از مقومات و رُکن اساسی اعتقاد ما به امامت اهل بیت علیهم السلام است. ولایت تشریحی یعنی این که تشریح و امر و نهی و قانون گذاری در اختیار صاحب ولایت باشد. پیداست که تشریح از آن خدا می‌باشد، لذا خداوند است که فرمان می‌دهد چه بکنید و چه نکنید، اما پیامبر و امامان هم می‌توانند به اذن خداوند متعال حق تشریح و قانون گذاری داشته باشند. ولایت تشریحی یک مقام و منصب وضعی و قانونی است که از طرف خداوند به فردی از افراد به عنوان مقام رسمی داده می‌شود، تا به امور اجتماعی مسلمین رسیدگی نماید.

برخی از آیات قرآن ناظر به ولایت تشریحی و اجتماعی است، از جمله آیه ۵۵ سوره مائده: «همانا دوست و سرپرست شما خداست و پیامبرش و مؤمنانی که ایمان آورده‌اند آنان که همواره نماز را بر پا می‌دارند و به تهی دستان و فقیران نیازمند زکات می‌دهند درحالی که در رکوع‌اند.» با توجه به اینکه آیه فوق در بین آیاتی قرار گرفته که از پیروی اهل کتاب نهی می‌کنند و نیز با توجه به آیه بعد که در آن آیه آمده است که کسانی که خداوند و رسولش و مؤمنانی چون امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام را به

سرپرستی و دوستی بپذیرند حزب خدایند و یقیناً حزب خدا در هر زمان و همه جا پیروز می‌باشند، که منظور از ولایت در آن، ولایت تشریحی است و خداوند در این آیه شریفه درصدد جعل ولایت تشریحی بر پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام است. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۲۲۱-۲۱۱). برخی از آیاتی که ولایت تشریح شریعت، هدایت، ارشاد، توفیق و امثال اینها را برای خدای متعال ثابت می‌کند، عبارتند از: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾، (بقره ۲۵۷) و: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران) و: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (جاثیه ۱۹)

آیاتی که ولایت تشریحی را برای خداوند متعال ثابت می‌کند، همان را برای رسول خدا ﷺ نیز ثابت می‌کند و آیات دیگری که قیام به تشریح و دعوت به دین و تربیت امت اسلامی و حکومت بین مردم و همچنین قضاوت در میان آنان را از شئون و مناصب رسالت وی می‌داند از این قرارند:

﴿النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ﴾ (احزاب ۶) و ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَىٰكَ اللَّهُ﴾ (نساء ۱۰۵) و ﴿إِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (شوری ۵۲) و ﴿رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه ۲) و ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل ۴۴) و ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ وَاطِيعُوا أَوْلِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ (نساء ۵۹) و ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ﴾ (احزاب ۳۶) و ﴿وَإِنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتَنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ﴾ (مائده ۴۹)

نتیجه‌ای که از این دسته از آیات می‌توان گرفت، این است که رسول گرامی خداوند نیز دارای ولایتی است که اُمت را به سوی خدای متعال راهنمایی می‌نماید و در بین آنها حکومت می‌کند و در تمامی شئون آنها دخالت می‌نماید و همین طور که بر مردم

اطاعت از خداوند تعالی واجب و لازم گردیده است، اطاعت از پیامبر خاتم نیز بدون قید و شرط واجب شده است. پس برگشت ولایت آن حضرت به ولایت تشریحی خداوند عالم است، به این معنا که چون اطاعت خداوند در امور تشریحی واجب است و اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم اطاعت خداوند است، پس رسول خدا پیشوای آنان و در نتیجه ولایت او هم همان ولایت خداوند خواهد بود. کما اینکه بعضی از آیات گذشته مانند آیه ﴿اطيعوا الله واطيعوا الرسول﴾ (نساء، ۵۹). و همچنین آیه ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَّلَا مِؤْمِنَةٍ اِذَا قَضَى اللّٰهُ وَّرَسُولُهُ﴾ (احزاب، ۳۶) نیز به این معنا تصریح می‌کنند.

برخی از آیات قرآن کریم همان ولایتی را که آیات قبله برای رسول خدا ثابت می‌کرد، برای امیر مؤمنان، حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام نیز ثابت می‌کند. یکی از آن آیات، آیه ۵۵ از سوره مائده است: ﴿إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ که بعد از اثبات ولایت تشریح برای خدا و رسول با او عاطفه عنوان «الذین آمنوا» را که جز بر امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام منطبق نیست را به آن دو عطف نموده و به یک سیاق آورده است. بنا براین سخن از ولایت در هر سه مورد، ولایت واحدی است که برای پروردگار متعال به طور اصالت، و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام به طور تبعیت و به اذن خداوند تعالی ثابت می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۶، ۱۷)

### ویژگی‌های ولایت تشریحی

از آنجا که منظور از ولایت تشریحی این است که خداوند سبحان با جعل قوانین نورانی، انسان‌ها را از ظلمت گناه به نور اطاعت، هدایت کند و نتیجه این ولایت جعل و ابلاغ احکام تکلیفی مانند نماز یا احکام وضعی مانند طهارت در عبادات و صحت و فساد عقود و ایقاعات در معاملات است لذا می‌توان گفت؛ که ولایت تشریحی خداوند



مخصوص انسان است و عمومیت آن به اعتبار اشتمال او بر مؤمن و غیر مؤمن است. و به بیانی دیگر؛ ولایت تشریحی خداوند نسبت به همه انسانها، چه کافر و چه مؤمن یکسان است، یعنی هر فرد عاقل و بالغی تحت هدایت تشریحی خداوند قرار دارد، زیرا کفار و منافقان، همانند اهل ایمان در برابر اصول دین موظف به اعتقاد و در برابر فروع، مکلف به اتقیاد هستند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۱)

با توجه به اینکه ولایت تشریحی از طرف خداوند به پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ واگذار گردیده، می‌توان ویژگی دیگر ولایت تشریحی را حجیت کلام ولی دانست. بدین معنی که اهمیت و موضوعیت داشتن شخص ولی یکی از لوازم انفکاک ناپذیر ولایت است، لذا کسی که دارای ولایت در یکی از زمینه‌های حقیقی و اعتباری است، حجیت کلامش محرز و اطاعت از آن الزامی است. همواره کلام ولی برای مولی علیه حجیت داشته و اوامر او واجب‌الاطاعة می‌باشد با این وجود طبق شریفه ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ هیچ اجباری در پذیرش آن نیست و به اختیار مولی علیه می‌باشد. یکی از ویژگی‌های این ولایت اختیاری بودن پذیرش آن می‌باشد. قرآن کریم نیز پذیرش دین خدا و ولایت او را اختیاری دانسته و کسانی که ولایت او را نپذیرفته‌اند، از تحت ولایت خویش خارج دانسته و خود را تنها ولی کسانی که ایمان آورده‌اند معرفی می‌کند. (بقره ۲۵۷-۲۵۵)

### رابطه ولایت تکوینی و تشریحی ائمه ﷺ

ولایت تکوینی زمینه‌ای برای اعطای مناصب ولایت تشریحی می‌باشد، چون ولایت تشریحی که به معنای سلطه بر اموال و نفوس مردم است شایسته هر کس نیست، به همین خاطر در مکتب شیعه عصمت در امام و عدالت در نائب‌الامام یکی از شروط اساسی است که لا اقل ولی می‌بایست سلطه بر نفس خویشتن که یکی از مراحل

ولایت تکوینی است دارا باشد و گرنه هیچ گاه ولایت تشریحی و حتی ولایت فتوی یا قضا به او داده نخواهد شد. (همتی، ۱۳۶۳: ۶۴)

در ولایت تشریحی نوعی سلطه بر دیگران وجود دارد، که باید از طریق شرع و اراده الهی به دست آید؛ یعنی حق تشریح که از حق حاکمیت و مالکیت سرچشمه میگیرد اولاً و بالذات در انحصار خداوند است زیرا او مالک و حاکم اصلی بر انسانها و همه موجودات است؛ ولی اگر خداوند به پیامبر یا ولی ای اجازه دهد که اقدام به قانون گذاری نماید کسی نباید با آن به مخالفت برخیزد. در تعریف ولایت تشریحی امام یا پیامبر آورده‌اند که ولایت تشریحی مقام و منصبی است که خداوند به فردی به عنوان مقامی رسمی اعطا می‌کند، به عبارت دیگر ولایت تشریحی منصبی قراردادی است که خداوند به گروه برگزیده‌ای از انسانها به دلیل شأن اجتماعی یا دینی آنان مانند مقام نبوت یا امامت یا... عطا می‌کند که ریشه در تسلط آنان بر جهان خارج دارد و نشانه اراده تشریحی خداوند است.

بر این اساس می‌توان ریشه ولایت تشریحی ائمه علیهم السلام را در ولایت تکوینی آنها جستجو نمود. با کسب شایستگی ولایت تکوینی این انسانهای کامل می‌توانند در چارچوب اصول هنجارها و قوانین الهی که توسط پیامبر ابلاغ شده است به گونه‌های زیر اعمال ولایت نمایند:

الف) بیان شریعت.

ب) استخراج موارد و جزئیات احکام از کلیات آن.

ج) رهبری جامعه در جهت اجرائی نمودن آن احکام.

د) رفع تزاخم در صورت تحقق آن در احکام و مسیر اجرای آن با استفاده از قاعده

(الاهم فالهم).

حکومت ظاهری، وقتی مشروع و درست است که از یک ولایت و حاکمیت

تکوینی نشأت گرفته باشد. اینکه در قرآن کریم، انسان مکلف شده است تا به دین فطرت روی آورد ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا، لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم، ۳۰).

شاید اشاره به همین نکته است که نظام تدبیر تشریحی انسان، باید مطابق با نظام تکوینی او باشد. اگر در مورد حکومت و فرمان راندن نیز، تکوین را اساس قرار دهیم، باید خلیفه و امام دنیا و ظاهر، همان کسی باشد که در سیر تکوین، نقش ربوبیت و تدبیر دارد، امام، خلیفه و حاکم عالم ظاهر کسی است که در عالم باطن مظهر اسم جامع الله باشد. انسان کامل، خلیفه و امام هر عصری، به تنهایی مظهر همه اسماء و صفات حق است. یعنی مظهر اسم جامع «الله» است، که این اسم به تنهایی همه اسماء و صفات را در بر دارد و حاکم بر همه آنها است.

بنابراین خلیفه الهی به عنوان مظهر اسم جامع «الله» حاکم بر مظاهر همه اسماء و صفات جمالی و جلالی حق است؛ و لذا در تکوین و تشریح، ولی و رب همه موجودات جهان است. همه کائنات از او فیض هستی می‌گیرند و با او تکمیل می‌شوند. امام، حاکم و متصرف واقعی در جهان هستی است، بر خلاف سلطان که تصرفش در امور دنیوی مردم، با تکیه بر قدرت و حاکمیت ظاهری است. اما «ولایت» ظاهری امامان معصوم علیهم‌السلام مظهري از ولایت باطنی آنان است؛ لذا نقش امام در عالم تکوین و تشریح، یک نقش اساسی و یک حقیقت عینی است.

بنابراین خلیفه، حقیقت همه حقایق جهان است و لذا با این حقیقت جامع خود، به تربیت و هدایت همه موجودات جهان می‌پردازد و با امداد الهی خود، آنها را به کمال شایسته می‌رساند؛ و این قدرت و حاکمیت که از طرف پروردگار متعال به او عطا شده، نتیجه ولایت و حاکمیت تکوینی او است. (ر.ک، یثربی، ۱۳۸۵: ۲۸۸).

ولایت، خواه تکوینی یا تشریحی، مانند سایر اوصاف فعلی خدای سبحان، تنها از آن اوست و هیچ کس در آن شریک نیست، چون نظام تکوین و تشریح همه به دست خدای سبحان است، لیکن چون «ولی» از اسمای فعلی خداوند است، مظهر طلب می‌کند. از این رو، قرآن کریم با وجود حصر ولایت در خدای سبحان، از غیر او نیز سخن به میان آورده است؛ یعنی برخی به جایی می‌رسند که مظهر ولایت خدای سبحان می‌شوند. تردیدی نیست که مظاهر ولایت مراتب مختلف دارند و مظهر اتم و اکمل این اسم شریف صاحب «ولایت کلیه» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام است. آن حضرت در تکوین و تشریح مظهر ولایت اتم خدای سبحان است. از این رو، در کائنات تصرف می‌کند و قوای زمینی و آسمانی را زیر تسخیر و سلطه خویش دارد. قرآن کریم در آیه ۵۵ سوره مائده به ولایت تکوینی و تشریحی امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح کرده است، زیرا اولاً عالمان شیعه و سنی اتفاق دارند که این آیه در شأن آن حضرت نازل شده است، ثانیاً ولایت در این آیه اعم از ولایت تکوینی و تشریحی است. (جوادی آملی ۱۳۸۹: ۴۳۱)

بنابراین طبق نظر استاد جوادی آملی امکان ولایت تشریحی برای ائمه و اولیاء وجود دارد و مهمترین عامل رسیدن به این مقام، معرفت و اخلاص در عمل است، یعنی اگر انسان به معرفت دست یافت و از اخلاص در عمل برخوردار بود به ولایت می‌رسد و «ولی» می‌شود، لذا اگر انسانی با انجام کارهایی که موجب قرب وی به خدا می‌شود خود را به خدا نزدیک کند به آغاز ولایت یعنی نصرت و محبت راه می‌یابد. انبیاء و اولیاء الهی مظهر این نام مبارکند و از آنان کارهای فراوانی ساخته است. تا انسان راه عبادت و زهد همراه با معرفت و اخلاص را پشت سر نگذارد مظهر «هو الولی» نخواهد شد و طبق آیه ۹۹ سوره حجر ﴿وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ﴾ راه رسیدن به معرفت و یقین عبادت است. (ر.ک: همان: ۵۰)

## نتیجه‌گیری

بدیهی است که «اطاعت از اوامر الهی» موجب قُرب به خداوند می‌شود و هر کس به تناسب کمال وجود خویش قریبی به ذات حق دارد و کامل‌ترین افراد مقرب‌ترین افراد به کمال مطلق هستند. بنابراین می‌توان انبیاء و اولیاء الهی را مقرب‌ترین افراد دانست. از جمله آثار قرب الهی ولایت تکوینی است که در جلوه‌هایی همچون تسلط بر نفس، تسلط بر افکار پراکنده، تصرف در بدن و جهان پیرامون نمودار می‌شود. رسیدن به این درجه از کمال و به دست آوردن این گونه از ولایت برای انبیاء عظام و ائمه اطهار بسترساز اعطای ولایت تشریحی می‌شود تا خداوند به آن انسان‌های کامل اذن در تشریح یا مرجعیت علمی و دینی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، قضایی، و اقتصادی عطا فرماید.

و از آنچه بیان شد، این نکته روشن گردید که ربوبیت، عبودیت، و ولایت و حکومت، همگی اختصاص به خالق و آفریننده انسان دارد و اگر انبیاء و مرسلین و ائمه علیهم‌السلام ولایت تکوینی و یا ولایت تشریحی و حکومت بر جامعه بشری دارند، این ولایت‌ها ظهوری از ولایت خدا و به اذن و فرمان اوست، وگرنه انسان‌ها آزاد آفریده شده‌اند و هیچ انسانی ولایتی بر دیگری ندارد.

## پی‌نوشت

- (۱) ﴿انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یتقون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کعون﴾.
- (۲) نمونه‌ای از این افراد را می‌توان در مرتاضانی دانست که بر اثر سلسله ریاضت‌هایی که بر نفس خویش هموار می‌کنند به آثار تکوینی بر موجودات دست می‌یابند. هر چند که ریاضت‌های غیر شرعی مورد تأیید و تشویق اسلام قرار نگرفته است. به طور نمونه می‌توان از مرتاض هندی به نام هاریکن نام برد که زبان خود را در دهان بر گردانیده و لبها را دوخته و سوراخ‌های بدن خویش را با موم بسته بود در حالی که آن

را در میان تابوت گزارده بودند و تابوت را مُهر و موم کرده بودند و در میان قبر نهادند، شب و روز نگهبانان اطراف تابوت را زیر نظر گرفتند پس از هفت روز تابوت را از قبر در آوردند و دیدند مهرهای آن دست نخورده است. مرتاض را از میان آن بیرون کشیدند، دیدگان او شیشه‌ای، دست و پایش خشک، پوستش چین خورده و ضربانی در شرابین نداشت. دهان و بینی و گوشش را باز کرده آب گرم به سر او ریختند و تنفس مصنوعی دادند، پس از نیم ساعت بیدار شد (ر.ک سبحانی، ۱۳۷۷: ۲۰۲)

## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، شمیم ولایت، ویرایش محمود صادقی، قم: مرکز نشر اسراء، ج ۵.
۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، توحید در قرآن، قم: نشر اسراء.
۴. \_\_\_\_\_، ۱۳۶۷، ولایت در قرآن، قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ج ۱.
۵. حسن زاده آملی، ۱۳۷۱، ولایت تکوینی، قم: انتشارات قیام، ج ۱.
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۲۴ ه. ق، *المفردات فی غریب القرآن*، مصر: دفتر نشر الکتاب، ج ۱.
۷. سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵، ولایت تشریحی و تکوینی در قرآن مجید. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام چاپ دوم.
۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۷، اصالت روح از نظر قرآن، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۹. سهروردی، شهاب الدین یحیی، ۱۳۷۳، مجموعه مصنفات شیخ اشراق، به تصحیح و مقدمه هنری کرین، تهران؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰. صادقی، هادی، رکعی، محمد؛ گونه‌های ولایت تشریحی امامان علیهم السلام در روایات، فصلنامه امامت پژوهی، سال سوم، بهار ۱۳۹۲، شماره ۹.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۳۹۰، ولایت تکوینی و ولایت تشریحی، قم: مسجد مقدس جمکران.
۱۳. صفارقمی، محمدبن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، ج ۱، قم؛ کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۴.
۱۴. طباطبایی، علی، ۱۳۸۵، *انسان کامل*، قم: مطبوعات دینی، ج ۲.
۱۵. طباطبایی، محمد حسین، ۱۳۶۳، *تفسیر المیزان*، ج ۵، ۶، ۱، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۶. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۱۳ ه.ق، تفسیر قمی، ج ۲، تهران: چاپ سنگی،.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۸۷، اصول کافی، ج ۱، ۲، ۳، ۴، قم: ترجمه صادق حسن زاده، انتشارات قائم آل محمد، ج ۴.
۱۸. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۰، مجموعه آثار، ج ۳، ۴، تهران: انتشارات صدرا، ج ۱.
۱۹. همتی، همایون، ۱۳۶۳، ولایت تکوینی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
۲۰. یثربی، یحیی، ۱۳۸۵، فلسفه امامت، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ج ۲.